

در هنر «میم» نه تنها روح بلکه جسم نیز باید مانند آئینه باشد.

بررسی و مطالعه هنری را که هدفش بيشترت و توسعه قدرت آفرینش بیکر میباشد نباید سرسری و آسان گرفت بنظر من تا چند سال قبل در مملکت ما هیچ روش منظمی برای آموزش «میم» که متحصرا با در نظر گرفتن مشخصات روحی و جسمی ملت انگلستان اختیار شده باشد وجود نداشت و روش هایی که بکار برده میشد با روش مدارس درام و باله ایتالیائی و فرانسوی بود و یا چند طریقه مهم و نا معلوم بازیگری سینمای صامت. در آن زمان گاه نیز بعضی ها فن «ژست» را تدوین میکردند و از روی اشتباه آن را «میم» مینامیدند.

واضح است که روش تمرین «میم» که با طبیعت و مشخصات جسمانی فرانسویان و ایتالیائیها سازگار باشد بطور کلی برای استفاده اهالی انگلستان نا مناسب است مثلا ایتالیائی ها ژست طبیعی را تعلیم میدهند که سالها بکنفر انگلیسی بایستی برای آموختن آن وقت صرف کنند، خاصه که این ژست طبیعی ایتالیائیان از بیان وضع جسمی و روحی او (که بکفر دانگلیسی است) و انتقال احساسات درونی آن بازیگر به تماشاچی عاجز است. برای تربیت کودکان از لحاظ «میم» سیستمی مورد احتیاج است که کودک طبعاً و تا خود آگاه در بیان احساس کار آمد شود. استفاده خارج از حد ژست های بیگانه بمنزله توسعه ناجای آن ها است. بایستی روشی اتخاذ کنیم که استفاده توضیحی و تشریحی را از اندامهای زیبایی که بوسیله ورزش و انواع مختلف رقص ها پرورش یافته بنساییم و در ضمن سعی کنیم تا قوای ذهنی ملندان با کنجینه ها و شعاعی که در درمورد استفاده قرار گیرند چون شاید انگلیسی ها از نظر بدنی مستعدترین و آماده ترین مردم اروپا باشند. با نظری اجمالی بتاريخ ادبی مملکتشان هر گونه تشبیه و شبهه ای نسبت بقابلیت احساس و قدرت ادراک فکری و روحی ما بر طرف میشود و وظیفه مربی «میم» است که این دو اصل اساسی را با هم در آمیزد.

بیا هلم بایشکه (ژست) های ایتالیائی میراثی است که از رقصهای یونانی و «میم رومی» و از (کمیدادل آرته Commedia dell'Arte) باقی مانده است بایستی تمرین ژست را برای تازه کاران مشوع سطلیم. بعضی شکل های ژست در هنر دراماتیک اصلی اند و چون در نزد همه شناخته شده اند دیگر احتیاج به تفسیر ندارند کسی که ژست درست و خوب را یاد گرفت در حرکت دست و پا، و درک هماهنگی جنبش ورزیده میشود. هر قسمت از اندام بایستی جدا گانه با ذکر اهمیتش که دارد و همچنین چون عضوی حساس به تفصیل تشریح شود. سر، عقه و زرع هر حرکت و بیان کننده تپ های گوناگون است. چشمها چون «دریچه های روح» هستند که تمام بینش، لطافت و مقاصد فکری را آشکار میسازند. بن بایستی دارای چنان نرمی و نیروی درک در امانتگی باشد که عتله هنگام اجرای فرمان مغز برای تکمیل حرکت، دیده شود. تنها این قسمت از هنر مندی واقعی «میم» مانند نی است که بوسیله نیروهای تهییج کننده

## سخنی چند در باره هنر «میم»

عالیترین هدف هنرمند بیان حالات نفسانی بوسیله حرکات صورت و بدن است

لئونارد دووینچی

کسیکه طبیعت اشباه و حالات مختلف مردم را تقلید میکند چون هنرمندی میباشد که با نبوغ و مطالعه در باره یک پرسوناژ، او را به بهترین وجهی نمایش دهد. در هنر «میم» بدن ما برده ای است که بایستی تصویر پرسوناژ مورد نظر را بر آن بیافرینیم و البته از درون این برده باید فروغ الهام و شخصیتی بیرون بناید که بدون آن هنر نمی تواند وجود داشته باشد.

پایه هر هنر مهارت و غیرگی است و کسب مهارت در هنرهای جسمانی باندازه هر تکنیکی مشکل است و اساس این مهارت علمی رنم کسانیکه با اشتباه می بندارند استادی در «تشریح و روشن ساختن چیزها» می باشد. بیشتر مبتدی بسر کنترل جسمانی و ذهنی است. «میم» هنری است که رقص بازیگری، معلومات عمومی و تکامل روحی را با یکدیگر مربوط و متصل می سازد. لیکن هدف «میم» نه نمایش حرکات بیغنی است و نه ژست زیر ژست فقط رشته ای است از فنر «میم» هنر میم نشانه ایست از تلفیق روح و جسم با یکدیگر، بوسیله همین تلفیق است که بازیگر با یکدیگر خوب احساسات درون را بیان میسازد هنرمند با کار کردن در زمینه هنر «میم» میل ذاتی خود را نسبت بشکامل هنر خویش نشان میدهد. بازیگر میتواند بوسیله «میم» پایه محکمی برای استعداد ذاتی خود بوجود آورد یعنی بدنش را آماده این سازد که بسادگی، مانند آئینه، حقیقت وجود را نشان دهد. نه این که چون زندانی برای روح او باشد.

برای بيشترت در هنر «میم» بایستی روشی را بکار ببریم که هم جسم ما را پرورش دهد و هم ذهن ما را و نیز باید این سخن لئونارد دووینچی را همیشه بیاد داشته باشیم که میگردد «روح شما تا زمانی که شاداب و عاقل باشد میتواند بیان آئینه ای تمام اشباه و رنگها و حالات نفسانی را منعکس سازد»

از شور و دل به دادر می آید. پاهای پستی هستند که تمام جفانان و حرکات بر آنها - توار می شوند نیز مشخصات گوناگون ملیتهای مختلف در موقع دویدن، قدم زدن، رقصیدن بیشتر از ملز قرار گرفتن باها معلوم و مفهوم میشود مشکل است بتوان ادعا کرد که حساسیت پا در تمویض هیجان و شخصیت نسبت بدست کمتر است . از این قرار هر عصب و عضله ای در ساختن قدرت تشریح کننده اندام اهمیت مخصوصی دارد .

پس برای هنرمند «میم» شدن باید هر عضوی از اندام را بوسیله تمرین کاملانرهم تحت کنترل در آورد . باید مفاد دراماتیک هر جنبش و تمویض حالت آن بوسیله تمرینهای بدنی تحت مطالعه قرار گیرد همانطور که نقشه سینه، حلقو و تارهای صوتی برای تکمیل صدا پایکدیگر همکاری می کنند . هر عضو بدن نیز بایستی برای شرکت در کار تشریح و تبیین تربیت گردد . نکات و دقائق حرکات زبانه را با اندازه اصوات فراوان و تغییر پذیرند پس از آن که هر عضو بدن استعدادش را در انجام حرکات موزون که معانی دراماتیک و مشخص می باشد معلوم داشت باید تمام بدن برای تفسیر خصائص فردی بازی کرد . بوسیله حرکات شناخته شده و معروف همه کار گرفته شود .

سر انجام «میم» رامی توان برای تفسیر و تاذیل مقاصد دراماتیک (چون نمایشها و رقصا) دانست . برنامه آموزش کودکان باید با تفسیر آزادی از داستانها و قطعات موسیقی شروع بشود و کم کم به امور فنی تر و عملی تری برسد . تنها در این صورت است که از قوه تصور و احساس شخصیت طفل که گرانها - ترین میراث و استعداد اوست ، بظوبی حفاظت و نگهداری خواهد شد . باین نحو مرئی بازی گرانی تربیت می کنند که اندامهایشان برای آفرینن کیفیات میزیه و مشخصه هر حادثه هیجان انگیز و یا دراماتیکی کاملا آماده خواهد بود . آنها بصورت کاملا طبیعی و بسادگی همه چیز آنها را می نمایند . «میم» آنها آنطور که در نمایشات و با آنها دیده شده از دلفک بازی و با حرکات اغراق آمیز و پر آب و تاب ماه نمی گیرد ، بلکه جلوه ای است از يك وجود حساس و اندیشه ای نیرومند . هیجانان بشری چون شره ای است که مانند باوقه درختان و آبها می لرزاند روح و جسم را ، جنبش در قیام آورد برای «میم» شدن همانگونه که درخت کاج با طوفان همراهی می - کند ما نیز باید نیرو و استعداد را با تجربه همراه کنیم . ما باید در وجودمان هم طوفان وهم درخت باشیم در احساس اصیل و در جسم نیرو قوی و قدرت دید عمیق و موشکافی داشته باشیم . هنگامی که بشریت و بازی «میم» شروع می کنیم باید پایان کار را در نظر داشته باشیم او هر قدم از راه خود را بوضوح معین و مشخص کنیم .

در بالا گفتم که قبل از اینکه نقش هر عضو در مجموعه اعضای بدن معلوم گردد باید آن عضو جدا گانه ترین دانه شود . لیکن باید مواظب بود که دردی هیچ قسمتی بیش از دیگر کار نشود و هر قدر هم که تمرین ساده ابتدائی باشد ، با نظم پیش رود .

در فصول بعد هر قسمت از بدن و اهمیتی را که بعنوان یک

عضو آفریننده و بیان کننده دارد همچنین وسائل پرورش نیروی آن را با تمرینات بدنی و دراماتیکی بررسی می کنیم . قبلا گفتیم که تمرینهای ذهنی و جسمی بایستی یکسان پیشرفت کند . بنا بر این از طرفی تمرین برای ۱ - کنترل ذهنی ۲ - هشپاری ذهنی ۳ - ظرافت ۴ - آفرینش ۵ - شخصیت ۶ - استقلال شخصی ۷ - دید ، باطل زیر لازم است

۱ - کنترل ذهنی - برای اینکه مغز به اعصاب فرمان میدهد و آنها باید مستقیما و بتندی فرمان را بچشم بفرستند .

۲ - هشپاری ذهنی - برای اینکه مغز ممکن است به تندی کیفیت تحریکاتش را تغییر دهد . بنا بر این بایستی حالت این تغییرات با آسانی نشان داده شود .

۳ - ظرافت - برای این که هنرمند بتواند شخصیت خودش را آتقدر با دیگران عرض کند که آنها را با جدا کترو و حیانتان سازد ۴ - آفرینش - برای این که قادر به تصور و آفرینن اتفاقات صحنه ها ، احساسات و شخصیت هائیکه بعد زیادی با زندگی ما اختلاف دارند باشد .

۵ - شخصیت - برای اینکه کار دلفک بازی نبوده ، بلکه از يك فکر و هدف قطعی و روشنی الهام گرفته باشد .

۶ - استقلال شخصی - برای اینکه هنرمند از تجربیات زندگی خویش باری گرفته کار کند و نیروی حیانتش را به شخصیت ها و احساساتی که خالق آنهاست ببخشد .

۷ - دید - برای این که زندگی ، اشخاص و حوادث را با نظر حقیقت بین بنگرد و بداند که شخصیت در بایستی بوسیله درک مستقیم و معاونت مطالعه صحیحی روی شخص ساخت و همچنین به حرکات خاص و میزیه فرق مختلف مردم و وضعشان آشنا بود .

در قسمت بدنی پیدا کردن ۱ - زیبایی اندام ۲ - کنترل عضلاتی ۳ - حساسیت جسمی ۴ - چابکی جسم باین علل لازم است .

۱ - زیبایی اندام - اندام بایستی برای بازی حاضر و مناسب باشد . هنرمند بایستی دارای اندام متناسب باشد که هیچ حالت غیر عادی نتواند به سبامی که می خواهد بیافریند ، غشته ای وارد سازد . ۲ - کنترل عضلاتی - جز بر این بایستی بلا تامل به تحریکات مغز پاسخ دهد .

۳ - حساسیت جسمی - جز بر این بایستی از روی غریزه حس کننده بوسیله او امر مغز .

۴ - چابکی جسم - زیرا که بدن بایستی بتندی مستقیم و دقیق بتحریک مغز پاسخ دهد .

این دئوس مطالبی بود که به هنرجو و یا استاد «میم» وسعت کارش را نشان میدهد . شاید کسی اطمینان بگوید که هیچ قسمت زندگی نیست که با «میم» مربوط نباشد . هر تجربه شخصی از زندگی دو پیشرفت هنر مند تاثیر دارد و وظیفه استاد است که خواه نسبت با آموزش دست جمعی و فردی و هنرجویان نظارت داشته باشد .

هنرمند بایستی از اولین وهله درک کند که این هنر تمام قوای ذهنی و جسمی را در اختیار خواهد گرفت و بداند که «هنر» کار فرمای آسانگیری نیست .